

الشيرازي، أبو الحسين بندار بن الحسين

1422هـ/2001م، ط1، 5/2239.

د. محمد هشام النعسان

باحث في التراث العلمي العربي -

حلب - سوريا

العلمي في الرياضيات والفلك، دار الشروق، بيروت - القاهرة، ص379؛ * كحالة، عمر رضا، العلوم البحتة في العصور الإسلامية، مطبعة الترقى، دمشق، 1392هـ/1972م، ص191؛ * الموسوعة العربية الميسرة والموسوعة، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت

الشيرازي، أبو الحسين بندار بن الحسين

(ت 353هـ/964م)

بالأصول واللسان، وله اللسان المشهور في علم الحقائق، وكان الشبلي يعظمه ويعظم قدره، وكانت بينه وبين ابن خفيف مفاوضات شتى».

كان أبو الحسين بندار الشيرازي بعلم الأصول مهذباً، وفي الحقائق مقرباً، وكان له القلب العقول، واللسان السؤول، وكان للمخلصين عضداً، وللمريدين مسدداً، وقد أسند الحديث.

وقد تناول عبد الرؤوف المناوي في كتابه «الكواكب الدرية» الحديث عن أبو الحسين الشيرازي فقال: «الفقيه الشافعي، عارف خبير، حسن التربية والتدبير، واسع الخطوة، وافر السطوة، لجيوش الشيطان كاسراً، وعن ساعد الجد والاجتهاد حاسراً، سكن أرجان، وكان عالماً بالأصول، وله اللسان المشهور في علم الحقيقة، وكان الشبلي يعظمه جداً».

وقد سئل أبو الحسين بندار الشيرازي يوماً عن الفرق بين الصوفي والمتصوف فقال: «إن الصوفي من اختاره الحق لنفسه فصافاه من غير تكلف ولا اجتهاد، وعن نفسه عافاه، ومن التكلف برأه، والصوفي على زنة عوفي، أي عافاه، وكوفي أي كافاه، وجوزي أي جازاه

هو أبو الحسين بندار بن الحسين بن محمد بن المهلب أبو الحسين بندار. وعند أبو نعيم الأصبهاني في كتابه حلية الأولياء اسمه: بندار بن الحسن. وهو صوفي.

ولد أبو الحسين بندار بن الحسين الشيرازي في مدينة شيراز بإيران، ونشأ فيها، ثم رحل إلى مدينة أرجان حيث أقام (وتسمى اليوم أرغان: وهي مدينة كبيرة في إيران، تقع على الطريق بين شيراز والعراق).

صحب أبو الحسين بندار الشيرازي الصوفي دلف الشبلي، إذ كان الشبلي يعظمه كثيراً، كما كانت بينه وبين الصوفي أبي عبد الله محمد بن خفيف الشيرازي (ت 371هـ/982م) مفاوضات في مسائل صوفية شتى، وكذلك كان يحضر مجلسه أبو زرعة الطبري.

وقد تحدث عبد الكريم القشيري في رسالته القشيرية في علم التصوف عن الصوفي أبو الحسين بندار الشيرازي فقال: «كان عالماً في الأصول، كبير الحال، صحب دلف الشبلي».

أما عبد الوهاب الشعراني فأشار إلى الشيرازي بقوله: «سكن - الشيرازي - أرجان، وكان عالماً

(یاقوت، همانجا). داستان این معرفی - اگر صحت داشته باشد - سهم بسزایی در پیشرفت مبرد داشته است. بندار با ابن سکیت (د ۲۴۴ق/ ۸۵۸م) نیز ملاقاتهایی داشته است (ابن ندیم، همانجا). از شاگردان وی می‌توان به محمد بن ابی الازهر (ابن ماکولا، همانجا) و ابن کیسان (زیبیدی، ۲۰۸؛ یاقوت، ۱۲۸۷؛ قفطی، ۲۵۶/۱؛ صفدی، ۲۹۱/۱۰) اشاره کرد. ابن کیسان در شرح خود بر معلقه امرؤالقیس، ۱۱ بار از بندار، و تنها دو بار از اصمعی نام برده است (EI², III/854).

عالمی به نام طوسی که شاگرد و ملازم ابن اعرابی نیز بود، بر کسب دانش از وی تأکید می‌کرد و بندار را عالم‌تر از خود می‌دانست (یاقوت، ۱۲۹۷؛ فیروزآبادی، همانجا). درباره قدرت حافظه و شمار ابیات و قصایدی که او از برداشته است، سخنان مبالغه‌آمیزی آورده‌اند، چنان‌که گفته‌اند: وی ۷۰۰ قصیده از حفظ داشت که با «بانث سعاد» آغاز می‌شد (نک: یاقوت، ۱۹۷/۷؛ قس: ۱۳۰/۷؛ ۸۰ قصیده؛ زیبیدی، همانجا: ۱۰۰ قصیده). نقل است که وی بیشتر اشعار جاهلی و اسلامی را در حفظ داشت و در لغت‌شناسی از همه مردم آگاه‌تر بود (یاقوت، سیوطی، همانجاها). بندار را تلیق‌کننده دو مکتب نحوی کوفی و بصری دانسته‌اند (ابن ندیم، همانجا؛ قفطی، ۲۵۷/۱؛ GAS, VIII/167).

از ماجرای مباحثه وی با بردعه مؤسوس - که در کتاب عقلاء المجانین، تألیف ابوبکر بن محمد ازهری به آن اشاره شده است - چنین برمی‌آید که او سالهای پایانی عمر خویش را در مرو سپری نموده است (یاقوت، ۱۳۲/۷). بندار در حدود سال ۲۸۰ق/۸۹۳م پس از عمری طولانی درگذشت (GAS, همانجا).

کتابهای معانی الشعر، شرح معانی الباهلی، جامع اللغة و الوحوش به او منسوب است (ابن ندیم، نیز قفطی، همانجاها). از آثار یاد شده، هیچ یک برجای نمانده است.

مآخذ: آمدی، حسن، المؤلف والمختلف، به کوشش عبدالستار احمد فراج، قاهره، ۱۳۸۱ق/ ۱۹۶۱م؛ ابن ماکولا، علی، الاکمال، به کوشش عبدالرحمان معلی، حیدرآباد دکن، ۱۹۷۲م؛ ابن ندیم، الفهرست؛ زیبیدی، محمد، طبقات النجورین و اللغویین، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۳م؛ سیوطی، بنیه الوعاة، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۴م؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، به کوشش زاکلین سوبله و علی عماره، بیروت، ۱۴۰۰ق/ ۱۹۸۰م؛ فیروزآبادی، محمد، البلقه، به کوشش محمد مصری، دمشق، ۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۲م؛ قالی، اسماعیل، ذیل الامالی و التوادیر، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ قفطی، علی، انباه الرواة، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۶۹ق/ ۱۹۵۰م؛ یاقوت، ادبایه نیز:

EI²; GAS.

هادی نظری منظم

بندار بن حسین شیرازی، مکتبی به ابوالحسین (د ۳۵۳ق/ ۹۶۴م)، از مشایخ بزرگ صوفیه فارس در سده ۴ق/ ۱۰م. درباره جزئیات زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست؛ تنها می‌دانیم که در شیراز به دنیا آمد و در ارجان، نزدیک بهمان ساکن بود. گفته‌اند که در علم اصول دستی قوی، و در بیان علم حقایق زبانی شیوا و رسا داشت (سلمی، ۴۶۷؛ ابونعیم، ۳۸۴/۱۰؛ خواجه عبدالله، ۵۰۱).

حوقل، محمد، صورالارض، به کوشش کرامرس، لیدن، ۱۹۳۹م؛ ابن خردادبه، عبدالله، المسالک و الممالک، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۸۹م؛ ابن منظور، لسان؛ ابن ندیم، الفهرست؛ ابوبکر خوارزمی، رسائل، بیروت، ۱۹۷۰م؛ ازهری، محمد، تهذیب اللغة، به کوشش محمد عبدالمنعم خفاجی و محمود فرج، قاهره، ۱۹۶۴-۱۹۶۷م؛ اصطخری، ابراهیم، مسالک الممالک، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۷۰م؛ اقبال آشتیانی، عباس، مجموعه مقالات، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۰ش؛ اوحدی بلیانی، محمد، سرمه سلیمانی، به کوشش محمود مدبری، تهران، ۱۳۶۴ش؛ برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، به کوشش محمد معین، تهران، ۱۳۵۷ش؛ بلعمی، محمد، ترجمه تاریخ طبری، ج تصویر، آستان قدس؛ بهار، محمدتقی، حواشی بر تاریخ سیستان (هم؛ بهمنیار، احمد، تعلیقات بر تاریخ بیقی (نک: هم بیقی)؛ بیقی، علی، تاریخ بیقی، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۲۵ش؛ تاج العروس؛ تاریخ سیستان، به کوشش محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۱۴ش؛ ثعالی، عبدالملک، نثیمه الدهر، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م؛ خاقانی شروانی، دیوان، به کوشش جهانگیر منصور، تهران، ۱۳۷۵ش؛ خلیل بن احمد فراهیدی، العين، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم، ۱۴۰۵ق؛ سمعانی، عبدالکریم، الانساب، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م؛ سنایی، دیوان، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۳۶ش؛ سهمی، حمزه، تاریخ جرجان، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م؛ شرتونی، سعید، اقرب الموارده، قم، ۱۴۰۳ق؛ طبری، تاریخ؛ عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الالویه، به کوشش نیکلسن، لیدن، ۱۳۲۲ق/ ۱۹۰۵م؛ قزوینی، محمد، یادداشتها، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۳۷ش؛ گردیزی، عبدالحی، زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۶۳ش؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، ۱۳۷۱ش؛ ناصرخسرو، دیوان، تهران، ۱۳۷۳ش؛ نسفی، عمر، القند فی ذکر علماء سمرقند، به کوشش یوسف هادی، تهران، ۱۳۷۸ش؛ نفیسی، علی‌اکبر، فرهنگ، تهران، ۱۳۴۳ش؛ یعقوبی، احمد، تاریخ، بیروت، دارصادر؛ نیز:

Bosworth, C. E., *The Ghaznavids*, Beirut, 1973; Lokkegaard, F., *Islamic Taxation in the Classic Period*, Copenhagen, 1950; MacKenzie, D. N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, 1971; Nyberg, H. S., *A Manual of Pahlavi*, Wiesbaden, 1974.

صادق سجادی

بندار اصفهانی، ابوعمر بن عبدالحمید گرخی (یا گرجی) اصفهانی، لغوی، راوی و نحوی سده ۳ق/ ۹م. برخی او را متناد خوانده‌اند (نک: ابن ندیم، ۹۱، حاشیه) و کنیه‌اش به صورتهای ابن لژه، ابن لژه، ابن لژه و نیز ابن لژه ثبت شده است (قالی، ۱۰۲، ۲۱۵؛ آمدی، ۲۰۵، ۲۱۵؛ یاقوت، ۱۲۸۷؛ سیوطی، ۴۷۶/۱).

تاریخ تولد او در منابع معلوم نیست؛ اما از آنجا که از شاگردان و راویان نصر بن شعیب (د ۲۰۴ق/ ۸۱۹م)، ابوعبیده معمر بن مثنی (د ح ۲۱۰ق)، فزاع (د ۲۰۷ق) و ابوعبید قاسم بن سلام (د ۲۲۴ق/ ۸۳۸م) بوده است (ابن ماکولا، ۳۵۶/۱؛ یاقوت، همانجا؛ فیروزآبادی، ۴۲)، می‌توان سال تولد او را اواخر سده ۳ق حدس زد.

از سیر زندگی وی، اطلاع چندانی در دست نیست؛ جز آنکه در کرخ (یا کرج)، رحل اقامت افکند، سپس به عراق رفت و در آنجا شهرت یافت (مثلاً نک: یاقوت، ۱۲۹/۷). بندار با اطلاعات وسیعی که از اشعار، اخبار و انساب عرب داشت، توجه متوکل، خلیفه عباسی (حک ۲۳۲- ۲۴۷ق/ ۸۴۷-۸۶۱م) را به خود جلب کرد و به دستگاه خلافت راه یافت (همو، ۱۳۰/۷؛ نیز نک: سیوطی، همانجا). وی هر هفته یک بار بر متوکل وارد می‌شد و با علمای نحوه مباحثه می‌پرداخت (همانجاها).

بندار در سامرا، با مبرز دوستی یافت و او را به متوکل معرفی کرد

دانشنامه جهان اسلام، (۴)، تهران ۱۳۷۷. ISAM 83364

Bandar b. Husayn es-Sirazi

بندار رازی

۲۵۷

مستمع را به فنا از صفات بشری و درک توحید و شهود واردات الهی می‌رساند (ص ۲۷۸-۲۷۹؛ قس غزالی، ج ۱، ص ۴۷۵، ۴۷۷-۴۷۸، ۴۸۰). به نوشته روح‌الجنان، بندار تصانیفی داشته و تفسیر او مشهور بوده است (عبداللطیف بن روزبهان ثانی، ص ۲۹۹).

منابع: ابن‌عساکر، تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی‌الحسن الأشعری، بیروت ۱۴۰۴/۱۹۸۴؛ عبدالله بن علی ابونصر سراج، کتاب اللّمع فی التصوف، چاپ نیکلسون، لیدن ۱۹۱۴؛ احمد بن عبدالله ابونعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ عبدالله بن محمد انصاری، طبقات الصوفیه، چاپ سرور مولائی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ عبدالرحمان بن احمد جامی، نفحات الانس، چاپ محمود عابدی، تهران ۱۳۷۰ ش؛ معین‌الدین جنید بن محمود جنید شیرازی، شدّ الأزار فی خطّ الأوزار عن زوّار المزار، چاپ محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران ۱۳۲۸ ش؛ چاپ مجدد تهران ۱۳۶۶ ش؛ محمد بن حسین سلمی، طبقات الصوفیه، چاپ نورالدین شریب، قاهره ۱۴۰۶/۱۹۸۶؛ عبداللطیف بن روزبهان ثانی، روح‌الجنان فی سیرة الشیخ روزبهان، در روزبهان‌نامه، چاپ محمد تقی دانش‌پژوه، تهران ۱۳۴۷ ش؛ محمد بن محمد غزالی، کیمیای سعادت، چاپ حسین خدیو جم، تهران ۱۳۶۴ ش.

/ پروانه محمدی /

بندار بن عبدالحمید ← بندار کرخی اصفهانی

بندار رازی، کمال‌الدین ابوالفتح بندار بن ابی‌نصر خاطری رازی، از شاعران معروف قرن چهارم و معاصر آل‌بویه (نظامی، ص ۲۸). دولتشاه سمرقندی (ص ۴۲) او را شاعر مجدالدوله دیلمی (حک: ۳۸۷-۴۲۰) و از قهستان‌ری دانسته است که به سه زبان عربی، فارسی و دیلمی سخنوری کرده و صاحب‌بن عباد (متوفی ۳۸۵) به‌وی توجّه داشته و در تربیتش کوشیده است. نام او در بیشتر مآخذ، بندار به‌ضمّ بای تازی، به‌معنای خانه‌دار و صاحب تجمل و کالا و ثروت، و عمده فروش آمده است. نویسنده برهان قاطع ذیل کلمه بندار بر وزن گلزار به معنای کیسه‌دار و خانه‌دار و صاحب تجمل و مکنّت، اضافه کرده که «نام یکی از شعرای قدیم است». با اینهمه در بعضی از تذکرة‌های قدیم از جمله تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی (ص ۱۶، ۴۲-۴۳)، و تذکرة روضة السلاطین فخری هروی (ص ۱۰)، «بندار» به‌بای فارسی مکسور ضبط شده است، اما بندار به‌ضمّ بای تازی مشهورتر و معمولتر است.

بندار رازی نزد شاعران قرن ششم و هفتم شهرت داشت و غالباً از او نام برده و خود را با او مقایسه کرده‌اند. خاقانی شروانی (متوفی ۵۹۵) خود را برتر از بندار دانسته (ص ۷۹۶) و

کوی و دروازه‌های شهر روی زمین کشیدند. چون بندار تخت سلطنت را که محمد بن ملک‌شاه در گنجه نهاده بود شکسته و سرکرده شورش شده بود، وی را به خواری کشتند و بند از بندش پاره کردند. جلال‌الدین خوارزمشاه پس از قلع و قمع شورشیان گنجه، بلاد گرجیان را غارت و اغنام آنان را تاراج کرد.

منابع: محمد بن احمد نسوی، سیرة جلال‌الدین، یا، تاریخ جلالی، ترجمه محمد علی ناصح، تهران [تاریخ مقدمه ۱۳۲۴ ش]، ص ۳۳۳-۳۳۶. *Afzarbañiñajñ Sovet Ensiklopeđiyası*, Baku 1976-1986, II, 143.

/ د. ج. اسلام /

بندار، عبدالله بن محمد ← ابن ناکیا

بندار بن حسین شیرازی، از بزرگان صوفیه قرن چهارم. در منابع نام کامل او را بندار بن حسین بن محمد بن مهلب شیرازی، و کنیه‌اش را ابوالحسین آورده‌اند. وی متولد شیراز و ساکن ارجان بوده است (ابونعیم، ج ۱۰، ص ۳۸۴؛ سلمی، ص ۴۶۷؛ جامی، ص ۲۳۰). تاریخ تولدش مشخص نیست. به نوشته برخی منابع عالم به اصول قوم بوده و در علوم حقایق زبانی نیکو داشته است (ابونعیم؛ سلمی؛ جامی، همانجا).

ابن عساکر (ص ۱۷۹-۱۸۱) وی را خادم ابوالحسن اشعری معرفی کرده و ماجرای دیدار وی را با شبلی (متوفی ۳۳۴) حکایت کرده است. به‌نوشته همو (همانجا) پدر بندار او را برای تجارت به بغداد فرستاد. گذر او به مجلس شبلی افتاد، کلام شبلی در او اثر کرد و به امر او همه اموال خود را در راه خدا بخشید. بندار شاگرد شبلی بود (انصاری، ص ۵۰۱؛ جامی، ص ۲۳۰-۲۳۱) و شبلی به او ارج می‌نهاد (انصاری، همانجا؛ جامی، ص ۲۳۱؛ ابن عساکر، ص ۱۷۹؛ سلمی، همانجا). وی با جعفر* حدّا نیز صحبت داشته و او را برتر از شبلی دانسته است (جامی، ص ۲۳۱، ۲۴۳؛ جنید شیرازی، ص ۲۲۵-۲۲۶). ابن خفیف* شاگرد وی بوده است (جامی، ص ۲۳۱؛ انصاری، همانجا). بندار در ۳۵۳ در ارجان وفات یافت (ابن عساکر، ص ۱۸۱) و شیخ ابوزرع طبری وی را غسل داد (ابن عساکر، ص ۱۷۹؛ سلمی؛ جامی؛ انصاری، همانجا). بندار سماع را بر سه گونه دانسته است: سماع به طبع، سماع به حال و سماع به حق؛ ابونصر سراج سخن او را تفسیر کرده و گفته است سماع به طبع شنیدن آهنگ خوش است که بر هر طبعی خوشایند است و خاص و عام در آن مشترک‌اند، سماع به حال آن است که چنان در شنونده تأثیر می‌کند که احوال او را دگرگون می‌سازد و این دگرگونی در رفتار او ظاهر می‌گردد، سماع به حق آن است که

MADE WITH ANKIAN
SOND - WILSON - KURMAN

* حديث محمد بن يشار (بندار) عن شيخه، للحافظ أبي يعلى أحمد بن علي
الموصلى (ت: ٣٠٧هـ)

تحقيق: د. عبيد الرحيم بن يحيى الحمود*

التعريف بالبحث

هذا الجزء هو من الأجزاء الحديثة المهمة، ومؤلفه إمام حافظ بلغت شهرته الآفاق
لعلمه وإتقانه ولعلو سنده.

والكتاب عبارة عن أحاديث رواها المصنف عن شيخه، وقد بلغ عددها سبعة
وخمسين حديثاً.

قمت بخدمة هذا الكتاب بالتعريف أولاً بمصنفه من حيث نسبه، ونشأته،
وأقوال النقاد فيه، وشيوخه، وتلاميذه، وذكر مصنفاته، وقمت بوصف هذا الجزء،
وذكر ما تميز به دون غيره، وإسناده، وإنبات نسبه للمصنف، ونسخت النص
المحقق وفق القواعد الإملائية الحديثة، ورقمت أحاديثه، وترجمت لرجال إسناده،
وبينت درجة الإسناد من حيث الصحة أو الحسن أو الضعف، وذكرت المتابعات
والشواهد إذا اقتضى الحال ذلك، وخرجت الأحاديث من كتب السنة المختلفة
وغيرها، وعزوت الآيات القرآنية الكريمة، وشكلت الكلمات التي تحتاج إلى
ضبط. وأسأل الله الصواب.

* عضو هيئة التدريس بكلية الدعوة وأصول الدين في جامعة أم القرى، ولد في منطقة الباحة
بالمملكة العربية السعودية عام (١٣٧٥هـ)، وحصل على درجة الماجستير من كلية الدعوة
المذكورة عام (١٤٠٧هـ) وكانت رسالته «الضحاك بن مزاحم البلخي وتفسيره للقرآن الكريم:
جمع ودراسة»، وحصل على درجة الدكتوراه من الكلية نفسها عام (١٤١٣هـ) ورسالته «تحقيق
ودراسة جزء من مسند البزار».

1/65; al-Zabīdī, *Tāj*, 10/251; see also al-Nasafī, 76–77, 456), such as Abū Bakr Muḥammad b. Dāwūd ‘Abdī who became known as a *bundār* because he collected the traditions of Mālik and was considered a source of these traditions (al-Zabīdī, *Tāj*, 10/251).

In the political and cultural history of Islam, there are many individuals who have been given the epithet of *bundār* or were called *bundār*, with the noun in this context having certain literary overtones or hereditary characteristics. This was mainly due to the fact that the people so named either collected and memorised material on different subjects, or were *bundārs* by inheritance. From these, we can single out traditionists such as Muḥammad b. Bashshār Bundārī, Muḥammad b. Dubays b. Bakkār al-Muqri, Abū Muḥammad ‘Abd al-Razzāq b. Manṣūr Bundār, Aḥmad b. Muḥammad b. Aḥmad Bundār Astarābādī (al-Nasafī, 25, 77, 456; al-Sam‘ānī, 1/401–402), and belletrists such as Bundār b. ‘Abd al-Ḥamid (Ibn al-Nadīm, 91; for others given the epithet or name of Bundār see Ibn al-Nadīm, 279; al-Zabīdī, *Tāj*, 10/251; al-Sahmī, 170–171, 393, 439, 512; al-Sam‘ānī, 1/401–402; al-Tha‘alabī, 4/132–133, 411).

BIBLIOGRAPHY

Ānandrāj, *Farhang-i Ānandrāj*, ed. Muḥammad Dabīr Siyāqī (Tehran 1335 Sh./1956); ‘Attār, Farīd al-Dīn, *Tadhkirat al-awliyā’*, ed. Reynold A. Nicholson (Leiden, 1322/1905); Awḥadī Balyānī, Muḥammad, *Surmah-yi Sulaymānī*, ed. Mahmūd Mudabbirī (Tehran, 1362 Sh./1983); al-Azharī, Muḥammad, *Tahdhīb al-lughā*, ed. Muḥammad ‘Abd al-Mun‘im Khafājī et al. (Cairo, 1963–1967); Bal‘amī, Muḥammad, *Tarjama-yi Tārīkh Tabarī*, facsimile edition reproduced from MS 7481 in the Āstān-i Quds Library, Mashhad; Bayhaqī, ‘Alī, *Tārīkh-i Bayhaq*, ed. Aḥmad Bahmanyār (Tehran, 1325 Sh./1946); Bosworth, C. E., *The Ghaznavids: Their Empire in Afghanistan and Eastern Iran 994–1040* (Edinburgh, 1963); al-Farāhidī, Khalīl b. Aḥmad, *Kirāb al-‘ayn*, ed. Mahdī Makhzūmī et al. (Qumm, 1405/1984); Gardīzī, ‘Abd al-Ḥayy, *Zayn al-akhbār*, ed. ‘Abd al-Ḥayy Ḥabībī (Tehran, 1363 Sh./1984), English trans. by C. E. Bosworth as *The Ornament of Histories* (London, 2011); Ibn Ḥawqal, Muḥammad, *Ṣūrat al-ard*, ed. J. H. Kramers

(Leiden, 1939); Ibn Khurradādhbih, ‘Ubayd Allāh, *al-Masālik wa al-mamālik*, ed. M. J. de Goeje (Leiden, 1889); Ibn Manzūr, *Lisān*; Ibn al-Nadīm, *al-Fihrist*; Iqbāl Āshtiyānī, ‘Abbās, *Majmū‘a-yi maqālāt*, ed. Muḥammad Dabīr Siyāqī (Tehran, 1350 Sh./1971); al-Iṣṭakhrī, Ibrāhīm, *al-Masālik wa al-mamālik*, ed. M. J. de Goeje (Leiden, 1870); Khwārazmī, Abū Bakr, *Rasā‘il* (Beirut, 1970); Khāqānī Shirwānī, *Dīwān*, ed. Jahāngīr Manṣūr (Tehran, 1375 Sh./1996); Lökkegaard, Frede, *Islamic Taxation in the Classic Period* (Copenhagen, 1950); MacKenzie, D. N., *A Concise Pahlavi Dictionary* (London, 1971); Mu‘īn, Muḥammad, *Farhang-i Fārsī* (Tehran 1371 Sh./1992); Nafīsī, ‘Alī Akbar, *Farhang* (Tehran 1343 Sh./1964); al-Nasafī, ‘Umar, *al-Qand fi dhikr ‘ulamā’ Samarqand*, ed. Yūsuf al-Hādī (Tehran, 1378 Sh./1999); Nāṣir-i Khusraw, *Dīwān*, introd. Sayyid Ḥasan Taqī-zādah (Tehran, 1373 Sh./1994); Nyberg, H. S., *A Manual of Pahlavi* (Wiesbaden, 1974); Qazwīnī, Muḥammad, *Yaddāshthā*, ed. Īraj Afshār (Tehran, 1337 Sh./1958); Sajjādī, Šādiq, *‘Iqtā’*, *GIE*, vol. 9, pp. 643–665; al-Sahmī, Ḥamza, *Tārīkh-i Jurjān* (Hyderabad, 1387/1967); al-Sam‘ānī, ‘Abd al-Karīm, *al-Ansāb*, ed. ‘Abd Allāh ‘Umar al-Bārūdī (Beirut, 1408/1988); Sanā‘ī, *Dīwān*, ed. Mazāhir Muṣaffā (Tehran, 1336 Sh./1957); al-Shartūnī, Sa‘īd, *Aqrab al-mawārid* (Qumm, 1403/1982); al-Ṭabarī, *Tārīkh*; Tabrīzī, Muḥammad Ḥusayn b. Khalaf, *Burhān-i qāṭi*, ed. Muḥammad Mu‘īn (Tehran, 1357 Sh./1978); *Tārīkh-i Sīstān*, ed. Muḥammad Taqī Bahār (Tehran, 1314 Sh./1935); al-Tha‘alabī, ‘Abd al-Malik, *Yatīmat al-dahr* (Beirut, 1402/1983); al-Ya‘qūbī, Aḥmad, *Tārīkh* (Beirut, n.d.); al-Zabīdī, Muḥammad, *Tāj al-‘arūs min jawāhir al-qāmūs*, ed. Ibrāhīm al-Tarzī (Kuwait, 1392/1972).

SADEQ SAJJADI

TR. ALEXANDER KHALEELI

Bundār b. al-Ḥusayn Shīrāzī, also known by the *kunya* Abū al-Ḥusayn (d. 353/964), was a prominent Sufi master (shaykh) from Fārs in the 4th/10th century. There is little information about his life apart from the fact that he was born in Shīrāz and lived in Arrajān, a city and province of Sāsānid and mediaeval Islamic Persia with ruins lying about 10 km northeast of today’s Bihbahān in Khuzistān, near the present-day border of Fārs province. He is said to have been well versed in the principles of Islamic jurisprudence (*uṣūl al-fiqh*), and was highly eloquent in his exposition of Sufi doctrine (*ilm al-ḥaqā’iq*, lit. ‘knowledge of the realities’)

20 Temmuz 2016

MADE YAYINLANDIKTAN:
SONRA GELEN DOKÜMAN: